

نانسی لاپلانت

سرکوب کارگران فولاد مکزیک و شبح سوسیالیسم

ترجمه و تنظیم: محسن حکیمی

در اوایل ۲۰۰۶، کارگران کارخانه فولاد سیکارتزا (Sicartsa) در شهر لازارو کاردیناس در مکزیک در اعتراض به عمل دولت در جایگزینی ناپولئون گومز اروتیا، رهبر اتحادیه معدنچیان، با یک شخص دست‌نشانده دولت دست به اعتصاب زدند. مدیریت کارخانه در واکنش به این اعتصاب «غیر قانونی» حدود ۳۰۰ نفر از کارگران را اخراج کرد و پیمان دسته‌جمعی با کارگران را ملغی اعلام نمود. در مقابل، کارگران معدن میتال، که در نزدیکی Sicartsa قرار دارد، به کارگران اعتصابی پیوستند.

مدیر مالی گروه صنعتی ویلاسرو، که مالک Sicartsa است، در کنفرانسی مطبوعاتی کارگران اعتصابی را به بازگشت به کار فرا خواند و گفت اگر کارگران نمی‌خواهند کارشان را از دست بدهند دست از اعتصاب بردارند. او اعلام کرد که از ساعت ۱۲ نیمه شب ۵ آوریل به بعد، قرارداد هر کارگری که کارش را ترک کند، فسخ خواهد شد. در این هنگام، کارگران ضمن درخواست بازگشت اروتیا، رهبر سندیکای معدنچیان، شرکت را به تصرف خود درآوردند و خود را به ساطور و کوکتل مولوتوف مسلح کردند.

باید اشاره کنم که کارگران قبلاً کوشیده بودند با نمایندگان دولت از جمله با آقای فاکس، رئیس جمهوری مکزیک، که سه روز پیش از وقوع تراژدی لازارو کاردناس از کارخانه بازدید کرده بود، به توافق برسند. اما دولت خواست‌های کارگران را رد کرده بود. پس از این بازدید، سرکوب خونین کارگران آغاز شد. در ۲۰ آوریل، هکتور آلوارز گومز، کارگر معدن میتال، و خوزه لوئیس کاستیلو زونیگا، کارگر کارخانه Sicartsa، با فرمان آتش پلیس به خون درغلتیدند. این دو کارگر و بسیاری از کارگران دیگر که زخمی شدند برای جنگیدن با نگهبانان حلقه به گوش سرمایه‌داری دست به اسلحه برده بودند. آنان در این نبرد مرگ و زندگی از کوکتل مولوتوف، چوب، سنگ و ماشین استفاده کردند.

سخنگوی فاکس اعلام کرد که خشونت به این دلیل روی داد که کارگران قانون را رعایت نکردند. او همچنین گفت دولت درخواست کارگران برای بازگرداندن اروتیا را نمی‌پذیرد. گروه صنعتی ویلاسرو معدنچیان را «تروریست» نامید و از سرکوب کارگران توسط نیروهای دولتی دفاع کرد.

برخی از خواست‌های اصلی کارگران عبارت بودند از:

* به رسمیت‌شناسی اروتیا، رهبر برگزیده معدنچیان

* پایان دادن به سرکوب در کارخانه Sicartsa

* انتقال دبیرکل جدید اتحادیه

* محاکمه سیاسی وینسنته فاکس، رئیس جمهوری مکزیک، توسط

کنگره

* مجازات عاملان کشتار کارگران

شروع ماجرا: انفجار در یکی از معادن آهن شمال مکزیک در ۱۹

فوریه ۲۰۰۶ به کشته شدن ۶۵ کارگر انجامید. رهبر اتحادیه معدنچیان،

گومز اروتیا، کارفرما را محکوم و مرگ کارگران را «آدم‌کشی صنعتی»

نامید. این انفجار موج گسترده‌ای از اعتراض را در کشور دامن زد. در سراسر مکزیک، فعالان سیاسی، دانشگاهیان، روشنفکران و مردم عادی شرکت مالک معدن را به باد انتقاد گرفتند. قیمت سهام این شرکت در بازار بورس سقوط کرد. در عوض، قیمت مس و کالاهای دیگر بالا رفت. معدنچیان در سراسر کشور به سوگ برادران خود نشستند و به نبود ایمنی در محیط کار خود اعتراض کردند، اما بلافاصله پس از انفجار هیچ‌گونه اعتصاب قانونی یا غیرقانونی روی نداد. خشم خروشان کارگران در حال تکوین بود.

برای درک بهتر ستم سرمایه‌داری بر کارگران و به ویژه بردگی مزدی کارگران این کارخانه، به چگونگی پیدایش آن اشاره می‌کنم که اندکی از دنیای پشت پرده سیاست مکزیک را نیز نشان می‌دهد. کارخانه Sicartsa مدرن‌ترین، کارآمدترین، بارآورترین و بزرگ‌ترین کارخانه فولاد آمریکای لاتین است. این کارخانه همچنین کم هزینه‌ترین کارخانه فولاد در آمریکای شمالی است. این کارخانه مجتمع کاملی است که معدن، تسهیلات بندری، کارخانه‌های فولاد و تولید محصولات تمام شده - عمدتاً میلگرد و سیم آهنی که در ساختمان و ساخت قطعات به کار می‌روند - را گرد هم آورده است. معادن، که فقط ۲۷ کیلومتر با کارخانه فاصله دارند، تا ۵۰ سال آینده هم آهن دارند. کارخانه، که ظرفیت تولید سالانه ۲/۴ میلیون تن فولاد را دارد، هم‌اکنون ۱/۷ میلیون تن تولید می‌کند. در سال ۲۰۰۵، کارخانه بیش از ۵۰۰ میلیون دلار فروش داشته است.

مجتمع Sicartsa در اصل در دهه ۱۹۷۰ توسط دولت مکزیک و با پول فروش نفت مکزیک در آن دوره رونق ساخته شد. ایده حزب حاکم بر مکزیک در آن زمان (حزب PRI) ساختن یک پیتزبورگ در کنار اقیانوس آرام بود، شرکتی دولتی که برای بازار کشور فولاد تولید کند. دولت

مکزیک با استفاده از وام‌های بانک‌های بین‌المللی بندرگاه، کارخانه فولاد و زیرساخت‌های حمل و نقل بین معادن و کارخانه و بندرگاه را احداث کرد. در فاصله بین ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۶، جمعیت شهر لازارو کاردیناس از ۷۰۰۰ نفر به ۶۰۰۰۰ نفر افزایش یافت.

در دهه ۱۹۸۰، گروهی از به اصطلاح «تکنوکرات‌ها» رهبری حزب PRI را به دست گرفتند و یک برنامه اقتصادی نئولیبرالی حاوی بازار آزاد و خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی را پیش بردند. در ۱۹۸۱، در حکومت پرزیدنت کارلوس سالیناس، دولت مکزیک به عنوان بخشی از برنامه فروش بیش از ۱۰۰۰ شرکت دولتی کارخانه Sicartsa را به بخش خصوصی فروخت. خریدار کارخانه، یک شرکت فولاد چند ملیتی به نام گروه صنعتی ویلاسرو بود. چند سال بعد، در ۱۹۸۶، دولت مکزیک قدیمی‌ترین کارخانه فولاد آمریکای لاتین یعنی کارخانه فوندیدورا در شهر مونتری را تعطیل و ۶۰۰۰ کارگر فولاد را اخراج کرد، که بر سطح درآمد و زندگی بیش از ۶۰۰۰۰ نفر از مردم مکزیک تأثیر ویرانگری گذاشت.

در فاز اول سرمایه‌گذاری در کارخانه Sicartsa در دهه ۱۹۸۰، بسیاری از کشورهای جهان در این کارخانه سرمایه‌گذاری کردند. این کشورها همه تضمین دادند که از پول آماده برای سرمایه‌گذاری در این پروژه برخوردارند. بانک‌های اروپایی ۱۸۰ میلیون، نه دولت صنعتی بزرگ ۱۷۰ میلیون، بانک توسعه قاره آمریکا ۵۴ میلیون، و بانک جهانی ۷۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری کردند. دولت مکزیک باید فقط ۸۶ میلیون دلار باقی مانده یا ۱۵ درصد کل مبلغ سرمایه‌گذاری را تأمین می‌کرد.

گروه صنعتی ویلاسرو، شرکت مادر پروژه، به علت انتگراسیون فرایند تولید، یکی از کم‌هزینه‌ترین شرکت‌های تولیدکننده در منطقه نفتا (NAFTA) است. این گروه، همچنین بزرگ‌ترین شرکت توزیع‌کننده فولاد

در مکزیک است و با قیمت‌های رقابتی خود تمام بازارهای منطقه نفتا، آمریکای جنوبی و حاشیه اقیانوس آرام را به کنترل خود درآورده است. در حالی که این سرمایه‌داران دانه درشت مکزیک غرق در تجملات عجیب و غریبی هستند که از خون و عرق کارگران به دست آمده، درآمد سالانه کارگر کارخانه Sicartsa چیزی حدود ۱۵۰۰۰ پزو است. کارگران مالک واقعی تولیدند، اما نصیب آنان از ثروت عظیمی که تولید می‌کنند مبلغ بسیار بسیار ناچیزی از آن است.

سرکوب وحشیانه کارگران فولاد، که خونین‌ترین سرکوب دوران حکومت شش ساله فاکس بود، برای حفاظت از ثروت عظیم طبقه سرمایه‌دار و تحمیل فقر و سیه روزی هرچه بیشتر بر طبقه کارگر صورت گرفت. در این سرکوب دولت و رؤسای کارخانه به عنوان ضامنان و نگهدارندگان ثروت میلیاردی صاحبان صنعت معدن عمل کردند، ثروتی که از فوق استثمار کارگران معدن و فولاد به دست آمده است.

با این همه، و به رغم سرکوب خونین کارگران توسط پلیس و ارتش، کارگران توانستند حمله این نهادهای سرکوبگر را دفع کنند. پس از شش ساعت درگیری، گروه‌های پشتیبانی از کارخانه‌های دیگر به کمک کارگران اعتصابی آمدند و پلیس و ارتش مجبور به عقب‌نشینی شدند. دولت نمی‌خواست جمعیت خانواده‌های کارگران و گروه‌های پشتیبانی جدید به کارگران اعتصابی بپیوندند، زیرا در پس این پیوند و همبستگی شیخ قیام واقعی تمام کارگران شهر لازارو کاردیناس را به چشم می‌دید.

کارگران کارخانه Sicartsa نه فقط با مالکان این کارخانه و گروه صنعتی ویلاسرو بلکه با تمام کشورهای سهامدار این مجتمع عظیم جنگیدند. توان مبارزه و جنگیدن آنان از نیروی کارشان ناشی می‌شود. سلاح آنان همین است: توقف چرخ تولید به نیروی اعتصاب. اعتصاب «غیر قانونی» کارگران فولاد مکزیک نمونه مهمی از مقاومت و جنگیدن کارگران با

سرمایه بود. این اعتصاب در عرض ۵ روز ۵۰ میلیون دلار زیان به سرمایه‌داران وارد کرد! سرمایه‌داران و دولت مدافع آنان با از دست دادن توان تولید سود به زانو درمی‌آیند. اما، این کار بدون جنگیدن صورت نمی‌پذیرد. بورژوازی با اعتصاب کارگران به ملایمت برخورد نمی‌کند، آنان را به خون می‌کشد و بدون خون‌ریزی عقب نمی‌نشیند.

درگیری خونین کارگران با دولت مکزیکی یک بار دیگر نشان داد که کارگران دو گزینه بیشتر پیش رو ندارند: یا پذیرش بردگی مزدی و شرایط مرگ آفرین کار بی‌آن‌که حتی از حق انتخاب نماینده خود در اتحادیه برخوردار باشند یا جنگیدن با سرمایه‌داران و دولت مدافع آنان. اما لازمه پیروزی در جنگ با سرمایه، برپایی یک جبهه متحد ضد سرمایه‌داری است. تنها چنین جبهه‌ای است که پیشروی به سوی جامعه‌ای عادلانه و انسانی را ممکن می‌کند. همین که کارگران به قدرت چنین جبهه‌ای کنترل تولید را آغاز کنند، بذر سوسیالیسم در تمام شکل‌های تولید و خدمات افشانده خواهد شد. اتحادیه‌های کارگری نه تنها ظرف چنین مبارزه‌ای نیستند بلکه مانع پیشرفت زندگی کارگران هستند. کارگران ذاتاً ضد سرمایه‌داری‌اند، یعنی نه در کنترل زندگی خود بلکه در کنترل تلاش برای زنده ماندن‌اند. در حالی که نقش اتحادیه‌ها این است که با قرار گرفتن بین کارگران و بورژوازی به عنوان نهاد مذاکره‌کننده قدرت ضدیت با سرمایه‌داری را از کارگران بگیرند و بدین سان به ابزار سرمایه‌داری برای مهار حرکت راستین توده‌های کارگر بدل شوند. اتحادیه‌هایی که هم‌اکنون وجود دارند نه ظرف جنگ کارگران با سرمایه بلکه سازمان معامله سرمایه‌داران با کارگران برای حصول اطمینان از کنترل کامل سرمایه بر نیروی کار کارگران‌اند. طبقه کارگر به سازمانی برای برچیدن بساط سرمایه‌داری نیاز دارد.